



فاطمه احمدی آذر

منتقد

احمدرضا احمدی (۳۰ اردیبهشت ۱۳۱۹ - ۲۰ تیر ۱۴۰۲)، از شاعرها و نویسند ه های مطرح جریان موج نو در ایران بود. او در زمینه شعر نو و ادبیات کودک فعالیت ویژه ای داشت. ناگفته نماند که شعرهایش در سال ۱۳۸۵، عنوان شاعر برگزیده را در رویداد شعر بیژن جلایی برای او به ارمغان آوردند و در سال ۱۳۸۸ نیز نامزد دریافت جایزه مشهور هانس کریستین اندرسن به پاسداشت داستان هایش در حوزه ادبیات کودک شد. اشعار نیما یوشیج، او را به سمت شعر نو هدایت کرد. ایران در دهه های سی و چهل به سمت مدرنیته حرکت کرد. موج مدرن‌نیم به سرعت ادبیات و فرهنگ را تحت تأثیر قرار داد. نیما یوشیج، شعر نو را به ایران معرفی کرد. نخست، انتقادهای زیادی به او شد، اما، او موجی جدید را در ادبیات رقم زد و کسی نتوانست جلوی آن را بگیرد. نخستین مجموعه شعر او با عنوان «طرح» در سال ۱۳۴۱ منتشر شد. یکی از دلایل های مخالفت شاعرهای سنتی، عدم طبعیت و ابهام در شعر نو بود. زبان در ساده ترین صورت ممکن خود استفاده می شد، و شعر، فرم/شکل خاصی را دنبال نمی کرد. اشعار احمدی، خواننده را به یاد هنرهای دادانیسم می اندازد؛ خواننده فکر می کند که شاعر تصویرهای متفاوتی را از جاهای مختلف گرفته و در اثر ادبی خود به یکدیگر چسبانده است. در نگاه اول، مفاهیم و تصویرها هیچ ارتباط واضحی باهم ندارند: عروس با کلاه سفید/ از پله های سرسرا/ پایین آمد/ پزندگان از درختان به آسمان رفتند/ ما در باغ مدیون شراب هائی/ بودیم که از درختان/ بر لبوان های ما می ریخت/ اسبان در بستر گل های اطلسی نهفته بودند/ و هنگامی که عروس از پله های سرسرا/ پایین آمد... (احمدی، ۱۳۸۷: ۱۳۳). رضا برهنی (۱۳۱۴-۱۴۰۱)، شاعر، نویسنده و منتقد ادبی ایرانی، در کتاب «طلا در مس» (۱۳۸۰) درباره شکل و فرم شعرهای احمدی بحث می کند. او عقیده دارد که علت این امر، ذهن آشفته شاعر است، اما استفاده شگفت انگیز احمدی از تصویرهای گوناگون در میان دیگر شاعرهای معاصر ایرانی، او را نماینده اصلی مکتب ایمازیسم یا تصویرگرایی در شعر معاصر ایران کرد. تصویرگرایی، همان طور که از نامش پیداست، روی تصویرسازی تمرکز دارد. احمدی در شعرهای خود، از اصل نسبت کمک می گیرد. او با واژه هایی که انتخاب می کند، تصویرهای مختلفی در ذهن مخاطب ایجاد می کند. خواننده باید ارتباط بین تصویرها را در ذهنش شکل بدهد. به علاوه، او اهمیت زیادی به بار معنایی کلمه ها می دهد. او واژه های متداول روزمره را استفاده می کند. از منظر احمدی، شعر دیگر به طبقه یا قشری خاص از مردم تعلق ندارد. ادبیات ایران نیز همانند ادبیات نقاط مختلف جهان، دیگر خود را از ساختارهای سنتی شعر جدا می کند؛ خواننده به دنبال واژه ها، و در حالت کلی تر، به دنبال ادبیاتی است که با زندگی روزمره آن ها ارتباط داشته باشد. مدرنیته، تغییرهای فناورانه و اختراع های زیادی با خود به زندگی انسان ها- آورد. احمدی به درستی درک کرد که خواننده مدرن به دنبال ادبیاتی است که پیچیدگی های این برهه از زمان را با زبانی ساده به او نشان بدهد. او تصویرهای گوناگونی را بدون نظم در کنار یکدیگر قرار می دهد و خواننده باید معنی را خود از میان این هیاهوی تصاویر بیرون بکشد. به علاوه، اشعار او از میانه یک ماجرا روایت می شوند و پایان مشخصی ندارند. این ویژگی نیز برخلاف شعرهای سنتی پیشین است که همانند یک پیرنگ داستانی، شروع مشخص، نقطه اوج و نتیجه گیری مشخص دارند. در مقابل، احمدی به زیبایی به خواننده خود این امکان را می دهد که پایان ماجرا را خودش تصویرسازی کند. از این رو، شعرهای او جنبه ای ذهنی دارند. تصویرهای او، دائمی در حال تغییر هستند و به مرور، جنبه واقعی خود را از دست داده و جهانی سوررئال و رویاگون خلق می کنند. او همانند دیگر مدرنیست ها، بر این باور است که حقیقت در خواب و رویا بر فرد ظاهر می شود. احمدی، فن پیشگام های مدرنیست هایی همچون جیمز جویس و ویرجینیا وولف را در شعر دنبال می کند؛ ناخودآگاه فرد، واقعیت او را برای خواننده روشن می سازد. در مقابل، باید به این نکته توجه داشت که فردگرایی در اشعار احمدی، او را از بانمودن مسأله های باز یک جامعه- همچون ایمان ها، غم ها، و درد هایشان - بازمی دارد. در بسیاری از شعرهای او، رومی، اول شخص مفرد - «من» - است. احمدی، همانند دیگر پیشگام های جریان مدرنیست، فرد را در مرکز جهان و توجه می گذارد. در حالی که، مخاطب جز توجه به خویشتن، می خواهد درباره مسأله های اجتماعی، تاریخی و سیاسی کشورش نیز مطلب بخواند. احمد رضا احمدی، شاعر و نویسنده ای است که شعرهایش نقش مهمی در معرفی و تثبیت روحیه مدرن‌نیم در ایران دارند. امید است که با در نظر گرفتن نکات مثبت و نقاشی های شعر او، شاعرهای جوان بتوانند ادبیات معاصر ایران، به خصوص شعر راهمگام با جریان های نو ادبی در سراسر جهان به پیش ببرند.

در گفت و گو با فیض شریفی مطرح شد:

شاعری که ناخودآگاه با آثارش دوست می شویم

آرمان ملی- هادی حسینی نژاد: سی ام ماه اردیبهشت، سالروز تولد زنده یاد احمد رضا احمدی (۱۳۱۹-۱۴۰۲) است؛ هنرمندی فراموش نشدنی که ناشی به مدد چنده عنوان مجموعه شعر، رمان، نمایشنامه و قصه های کودکانه در تاریخ ادبیات ایران جاودانه شد. او با کتاب «طرح» که در دهه ۴۰ به انتشار رسید، رسماً در عرصه شعر اعلام حضور کرد و در ادامه نقش او در تأسیس جریان «موج نو» که شاید مهم ترین اتفاق بعد از ظهور نیما بود، او را به چهره ای جدی و غیرقابل انکار در تاریخچه شعر مدرن و پیشرو فارسی تبدیل کرد. در نخستین سالروز تولد پس از درگذشتش، دقایقی را با فیض شریفی (شاعر، منتقد و پژوهشگر ادبی) همراه شدیم؛ کسی که از علاقه مندان به اشعار احمدی است و می گوید: «شعر احمد رضا را که بخوانید، خود به خود با او دوست می شوید.» از نظر شریفی، احمدی تنها بنیانگذار موج نو است؛ اگرچه او را شاعری فاقد آنتولوژی و پیشینه شعری می دانند که در شاگردپروری نیز توفیقی نیافت.

زنده یاد احمد رضا احمدی جز شعر، در داستان نویسی و نمایشنامه نویسی هم دستی داشت، اما با این همه کارنامه شعری او بیشتر مورد توجه است. شما نیز چنین نظری دارید؟
بله جان! احمدی در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان مسئولیت داشت و نمایشنامه و داستان های کودک و نوجوانان در آن زمان بیشتر خریدار داشت. البته چیزی از اجرا شدن نمایشنامه های احمدی در آن مقطع به یاد نمی آورم؛ علتش شاید این باشد که مردم بیشتر نمایشنامه های برشت و بکت را دوست می داشتند، اما به هرحال داستان نویسی و نمایشنامه برای احمد رضا احمدی درآمد داشت.

نام احمدی در کنار نام هایی چون بیژن الهی و... به عنوان بنیانگذاران موج نو مطرح است؛ جریانی که بعدها از سوی چهره های دیگری مانند اسلامپور، اردبیلی و البته چالنگی دنبال شد. احمدی در موج نو چقدر سهم داشت و چرا چندان با این جریان نمایند؟

بیژن الهی بنیانگذار شعر موج نو نیست. الهی و چالنگی تا حدودی جریان شعر دیگر را رهبری می کردند. بیژن الهی از نگاه من یک شاعر برج عاج نشین بود و جریان های سیاسی بر او تأثیر نمی گذاشت. او یک شاعر صوفی و مرید و مرادی بود. وقتی الهی شعرهای هلدلین را ترجمه کرد، بیشنی فلسفی پیدا کرد. زبان الهی به تقرب نو بود، ولی اندیشه اش ارتجاعی بود. بنیانگذار شعر موج نو، فقط احمدی بود. احمدی از طریق سینمای موج نو، به شعر رسید و کتاب «طرح» را نوشت. این کتاب، مانیفست جریان موج نو است.

موج نو به دلیل موضعی که در برابر شعر نیمایی داشت و به شعر منثور معروف بود، سرمنشا جریان های بعدی شعر مدرن فارسی شناخته می شود. نظر شما درباره این تأثیرگذاری چیست؟

از نگاه من احمدی، پیروان زیادی داشت؛ اگرچه الگو و آنتولوژی نداشت و شاگرد خوبی پرورش نداد. شعر احمدی با وجود این زیبا و دلرباست؛ خواننده را می فریبد ولی شعرا و فرم مشخصی ندارد. او در هفت کتاب واپسین در جاهایی به فرم تصویری رسیده بود. من دفترهای آخر او را دوست دارم، زبان احمدی در این کتاب شفاف و صمیمی است. شعر احمدی تقطیع منثورانه ای دارد. اخوان ثالث روایت می گفت که هنوز شعر نیمایی جان نگرفته بود که سر و کله احمدی پیدا شد.

احمدی بعد از موج نو، مشخصاً در قالب گروه و نحله شعری خاصی قرار نگرفت. کارنامه شعری او در دهه های اخیر را چطور ارزیابی می کنید؟

من فکر می کنم شاعران ما عجله می کنند. آنها هنوز

آرمان ملی



شعر رمانتیک را درک نکرده بودند که وارد شعر رئالیسم و سمبولیسم و سوررئالیسم می شدند. شاعرانی از این لون، زیاد مطالعه نمی کردند. شعر موج نو، تکرار بسیار دارد. احمد رضا احمدی از سران نقل قول می کند: «من تمام عمر فقط نقش یک سیب را می کشیدم.» از نگاه من احمدی هم تمام عمر یک شعر با زوایای مختلف و با تکنیک متفاوتی سرود. احمدی زود آمد و زود هم رفت؛ چون موج ها و جریان های زیادی از سر او گذشت. احمدی حدود پنجده کتاب شعر دارد. بعضی از شعرهای او مخاطب را مجذوب و مرعوب می کند. از نگاه من حدود ۲۵ شعر احمدی هنوز ماندگار است و شاید در آینده شعرهای زیادی از او بمانند. من کتاب قطوری درباره احمدی نوشته ام و شعرها و دفترهای خوب او را نام برده ام و بر آنها نقد مفصلی نوشته ام.



کودکان و نوجوانان از شاد بودن در میان رقص قلم او که حالزبایی اش خیلی ها را مسحور خود کرده بود شعر کودک جایگاه مستحکمی پیدا کند. آنقدر که ۱۵ کتاب برای کودکان بنویسد و وقتی از او در مورد کتاب هایی که برای کودکان نوشته است بپرسند یا همان آرامش مثال زدنی بگوید؛ بچه ها را دوست دارم و نوشتن برایشان را هم، احمدی سبکی خاص در نوشتن داستان های کودکان داشت. روایت هایش آینه ای از نثر، شعر و خیال پردازی های بازر و عیان است. این خیال پردازی ها به عنصر گمشده ای در وجود او برمی گردد که برجسته ترین آن ها کودکی گمشده و دوری از پدر یا بیچارگی است. پدری که احمد رضا او را بسیار دوست داشت و دور ماندن از خانه او همیشه برای او غمی سنگین به حساب می آمد. به قول خودش، نوستالژی ها را زیاد یاد می کنم.

راستش اولین کتابی که از احمد رضا احمدی خواندم، کتاب «آبارتمان دریا» بود. داستان مرد جوانی را که از همسرش جدا شده و تنهایی اش تبدیل به دخمه ای گور و کور کننده می شود و مرد برای نجات از این تنهایی از نبوغش بهره

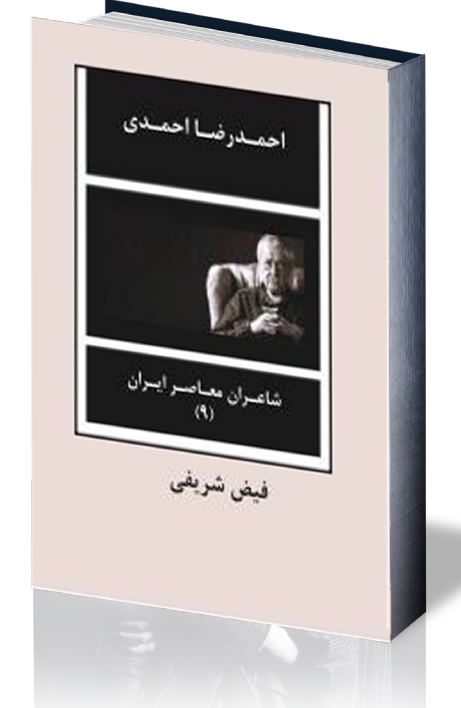
وقت شعرهای هوشنگ ایرانی و تندرکیا را جدی نگرفته، چون در آنها دردی نیست، تازه بعداً شعر نیما را خوانده، حتی دکلمه کرده. او پانزده سال با شاملو رفت و آمد داشته ولی هیچ وقت درباره شعر با او چیزی نگفته. او می گوید: آن زمان من «ترمه» نصرت رحمانی را می خواندم. در شعرهای رحمانی در آن زمان اصلاً نماد نبوده، اجتماعات و سیاست بسیار در حاشیه بوده.

یعنی می گوید شعر احمدی؛ ارجاعات نمادین ندارد و همه چیز، آنتوری است که عنوان می شود؟

بله؛ ما در شعر او نماد نمی بینیم. وقتی نیما می گوید: «کجای این شب تیره بیا ویزم قیای زنده خود را»، «شب» نماد اوضاع اجتماعی است ولی «شب» نصرت رحمانی خود شب است. وقتی رحمانی در ادامه آن شعر می گوید: «سپیده پنجره را شست» در ادامه می گوید: «کلاغ ها برگشتند» مقصود شاعر این است که آن شب، شب درد ناکی بود. تازه وقتی صبح می شود نمی خواهد بگوید «پایان شب سیه سفید است.» می گوید: «صبح که شد کلاغ های سیاه» به کوچه ما آمدند. حالا به این شعر احمدی نگاه کنید: «من به تنهایی/ می گفتم؛ / بگذارید/ آسمان در صافای شب/ متولد می شود/ سپیده زده بود؛ که من پرده ها را/ کنار زدم/ من می خواستم/ از چهره ام پرده ها را/ کنار بزنم/ که صبح کامل شد.» این شب و سپیده و صبح، همان شب و سپیده و صبح رحمانی است. وقتی شاعر می گوید: «صبح کامل شد»، مقصودش این نیست که به پیروزی کامل رسیده است و مملکت گل و بلبل شده است. احمد رضا احمدی، همین را می خواهد. او می خواهد خواننده را سر کار بگذارد و بگوید نجات دهنده خودم هستم.

شما پیش از این در مصاحبه ها و مقاله های متعددی به شعر احمد رضا احمدی پرداخته اید. همان طور که اشاره کردید، کتابی هم در این باره منتشر کرده اید. در مجموع، ما حاصل دیدگاه و حسی که به سردمدار موج نو و آثارش دارید، چیست؟

ای کاش همان زمان که احمد رضا احمدی زندگی می کرد، این کتاب را چاپ و منتشر می کردم. در آن زمان سرم سلوغ بود، داشتم داستان زمانه ما را می نوشتم و درباره چند شاعر کار می کردم. همیشه دیر می شود. من شاید در میان شاعران معاصر ما، فقط احمد رضا را از نزدیک ندیدم. از اینکه ایشان را احمد رضا صدا می زنم، پوزش می خواهم. بعضی ها با آدم چنان رفتار می کنند که آدمی زود با این ها اخت می شود و جرأت می کند، آنها را با نام کوچک صدا بزند. من از سال ۵۶ شاگرد شعبی کدکی بوده ام و بعد از چند دهه دوستی با ایشان نمی توانم ایشان را محمدرضا صدا بزنم؛ در حالی که بسیار ایشان را دوست دارم و پرزده نعمات ایشان هستم. اما در پاسخ به سوال شما باید بگویم؛ شعر احمد رضا را که بخوانید، خود به خود با او دوست می شوید. احمد رضا احمدی نه نامی از قهرمانان افسانه ها می آورد و نه در شعرش از اسطوره ها استفاده می کند و نه تطنطنه کلام حیددی شیرازی را دارد. او حتی چند شعر هم درباره شهید دارد. کتابی را از او هم ساواک خمیر کرد ولی بعد از آن دوران پر شور و شر و شورش های اجتماعی سال ۳۲ سرش به لاک خودش بود. او از سیاست متنفر بود؛ هرچند گاه ناخواسته درگیر سیاست می شد. از نگاه من، او شعر اجتماعی بسیار دارد، اما تپش حسی اش بالان نیست.



اینکه می گوید: آنتولوژی نداشت، مقصود چیست؟
پیشینه شعری نداشت. بعضی ها او را آنتولوژی هوشنگ ایرانی می دانند؛ در صورتی که احمدی این نظریه را نمی پذیرد. او می گوید: «در شعرهای هوشنگ ایرانی درد نیست. من این درد را در نیما دیده ام. من از این زاویه طرفدار نیما بودم.» از نگاه من، احمدی از راه های تکوفته وارد شعر معاصر شده بود. احمدی کلاسیک و نیما را به خوبی نخوانده بود، شاید همین مسأله باعث شده که او تحت تأثیر هیچ شاعری نباشد. پیش از احمدی، نصرت رحمانی در این فضا و کوچه پسکوجه قدم می زد. احمدی کتاب «ترمه» نصرت رحمانی را خیلی دوست می داشت.

احمد رضا احمدی به تقرب از خودش شروع کرد، او را نمی توان دقیقاً نسب شناسی کرد که از کجا آمده، کجا بوده و چرا هنگامی که شعر نیمایی داشت جان می گرفت، کتاب «طرح» را بر روی میز نشانند. شاید سینمای موج نو اروپا و ایران، مهرجویی، کیمیایی و شهید ثالث بر شعر او اثر گذاشته باشد، شاید شعر نصرت رحمانی، بی تأثیر نبوده است. او خودش می گوید که هیچ

درونی اش بهره می گیرد و عناصر مختلف طبیعت هم چون دریا و باران مکرراً در اشعارش دیده می شوند. یکی از ویژگی های جذاب شعر احمدی استفاده از رنگ ها برای جان بخشیدن به مفاهیم گوناگون است. احمد رضا احمدی، موفق به دریافت جوایز زیادی از جمله جایزه ملی، فرهنگی و هنری (بیژن جلایی) برای مجموعه اشعارش در سال ۱۳۸۵ شد. در سال ۱۳۸۸، اثر «پروراز در شب» او توسط شورای کتاب کودکان به عنوان بهترین داستان در زمینه صلح در هندوستان انتخاب شد. در سال ۱۳۸۸، وی موفق به دریافت جایزه مداد پرنده از کانون پرورش فکری کودک و نوجوان شد. با خودم فکر می کنم که چقدر نظرم با نظر عباس کیارستمی که در مورد شعر احمد رضا احمدی می گوید: «احمد رضا شاعر پاره وقت نیست او شاعر تمام وقت است و حتی اگر کسی ننمناشدش، به وقت امور روزمره هم از سخن گفتن و حتی خرید روزانه اش در بقالی می شود فهمید نسبتش را با هنر و با شاعری.» نزدیک است و چقدر این روزها به شاعری نیاز داریم که غنی بنویسد، ساده بنویسد و شعر ناب بنویسد.